

تحلیل چگونگی بازتاب گونه‌های بینامتنی با شاهنامه در تاریخ‌نوشته‌های سلسله‌ای برمبنای بینامتنیت ژرار ژنت

فرشته محمدزاده*

دانش‌جوی دکتری زبان و ادبیات فارسی. دانش‌گاه فردوسی مشهد. مشهد. ایران.

محمدجعفر یاحقی**

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی. دانش‌گاه فردوسی مشهد. مشهد. ایران. (نویسندهٔ مسؤول).

بهمن نامورمطلق***

دانش‌یار گروه زبان و ادبیات فرانسه. دانش‌گاه شهید بهشتی. تهران. ایران.

جواد عباسی****

دانش‌یار گروه تاریخ دانش‌گاه فردوسی مشهد. مشهد. ایران.

تاریخ دریافت: 95/9/25

تاریخ پذیرش: 96/6/7

چکیده

بینامتنیت مبتنی بر پیوند یک متن با متن‌های دیگر است. این متن‌ها می‌توانند از دو شاخهٔ متفاوت، اما وابسته به یک فرهنگ باشد، چنان‌که شاهنامه و متن‌های تاریخی سلسله‌ای این‌گونه است. به این صورت که پیوند و ارتباط بسیاری میان پیش‌متن شاهنامه و تاریخ‌نوشته‌های سلسله‌ای در طول ادوار متمادی ایجاد شده است. از این رو، مسألهٔ پژوهش این است که ارتباط بینامتنی میان شاهنامه و تاریخ‌نوشته‌های سلسله‌ای از سدهٔ ششم تا میانهٔ سدهٔ هشتم هجری چگونه است؟ بدین منظور از نظریهٔ ترامتنیت ژرار ژنت که یک نظریهٔ کامل در این باره است، بهره می‌گیریم. هدف اصلی در این جستار، دست‌یابی به انواع هم‌حضورها و روابط بینامتنی متن‌های تاریخی سلسله‌ای در بازهٔ زمانی موردنظر و شاهنامه است. روش پژوهش، تطبیقی و مبتنی بر توصیف و تحلیل داده‌ها است. نتایج بدست‌آمده حاکی از آن است که تاریخ‌نویسان سلسله‌ای مبتنی بر نگرش‌های تاریخی و شیوهٔ تاریخ‌نویسی خود، با آگاهی کامل، شاهنامه را در جهت پاسخ‌گویی به انتظارات خود و مخاطبان خود برگزیده‌اند و در این راستا به ترتیب بیش‌ترین تا کم‌ترین از چهار گونهٔ بینامتنی نقل‌قول، تلمیح، سرقت ادبی و ارجاع بهره برده‌اند.

کلیدواژه‌ها

شاهنامه، فردوسی، تاریخ‌نوشته‌های سلسله‌ای، ژرار ژنت، بینامتنیت.

* mohamadzade_fe@yahoo.com

** mgyahaghi@yahoo.co.uk

*** bnmotlagh@yahoo.fr

**** abbasiiran@yahoo.com

مقدمه

ارتباط و گفت‌وگوی میان هر متن با متن‌های پیش از خود، از دیرباز تاکنون نقشی برجسته در شکل‌گیری متن‌های جدید داشته است. مخاطبان با در نظر گرفتن افق انتظارات خود از یک متن یا متون با آن‌ها پیوند می‌یابند تا از این ره‌گذر بتوانند به خواسته‌های خود و گاه نهاد حامی تألیف بنا بر شرایط و ایدئولوژی حاکم دست یابند. شاهنامه متنی است که در طول ادوار متمدنی پیش‌متن بسیاری از متن‌ها بوده و توانسته است بر آن‌ها تأثیر بگذارد. متن‌های تاریخی هم از جمله متونی است که حضور شاهنامه در آن‌ها وجود این رابطه بینامتنی را تأیید می‌کند.

نویسندگان متن‌های تاریخی در دورانی که ایران با هجوم اقوام بیگانه ترک، ترکمان و مغول روبه‌رو بودند، با شاهنامه که متنی پیوسته مسلط و پذیرفته‌شده در گفتمان ایرانی است و می‌توانسته بسیاری از خلاهای فرهنگی و هویتی ایرانیان را پر کند، عمدتاً به منظور کسب وجهت ملی رابطه بینامتنی برقرار کرده‌اند. از این‌رو، در پژوهش پیش‌[رو، نویسندگان برآنند با بررسی و تحلیل چگونگی این ارتباط بینامتنی در تاریخ‌نوشته‌های سلسله‌ای در بازه زمانی سده پنجم تا میانه سده هشتم هجری، نقش شاهنامه را در دلالت‌پردازی‌های متنی و بازیابی هویت ایرانی در آن برهه حساس از تاریخ ایران تبیین کنند. به منظور دستیابی به این هدف از نظریه ترامتنیت ژرار ژنت¹ استفاده می‌کنیم که یک نظریه کاربردی در یافتن انواع روابط بینامتنی است. روش پژوهش توصیفی تحلیلی و از نظر فضای انجام کار کتاب‌خانه‌ای است. در تحقیق حاضر به این پرسش‌ها پاسخ می‌گوییم:

1- کدام گونه‌های بینامتنی ژنتی در پیوند تاریخ‌نوشته‌های سلسله‌ای مورد پژوهش با شاهنامه نمود یافته است؟ 2- گونه بینامتنی غالب کدام است؟ چرا؟ 3- اهداف و انگیزه‌های تاریخ‌نویسان از برقراری رابطه بینامتنی با شاهنامه چیست؟ 4- میزان رابطه بینامتنی متن‌های تاریخی پژوهش با شاهنامه چه سیری داشته است؟ 5- آیا متون تاریخی، سلسله‌ای در جهت تداوم اندیشه منطبق بر شاهنامه گام برداشته است یا در جهت رد و انکار آن؟

به عنوان فرضیه پژوهش این نکته مطرح می‌شود که تاریخ‌نویسان، آگاهانه در راستای اهداف و انگیزه‌های خود، با شاهنامه رابطه بینامتنی برقرار کرده‌اند و پاره‌متن‌های شاهنامه در بیان معانی بویژه پنهان و ضمنی مورد نظر تاریخ‌نویسان نقشی مهم و برجسته ایفا کرده است. پرکاربردترین گونه‌های بینامتنیت در تاریخ‌نوشته‌های سلسله‌ای، نقل‌قول است و متن‌هایی که در سده هفتم و هشتم هجری، هم‌زمان با عصر مغول و ایلخانی نوشته شده است، بیش‌ترین پیوند و وابستگی بینامتنی را با شاهنامه برقرار کرده است.

¹. Gererd Genette

تاکنون در حوزه شناخت چگونگی ارتباط بین متون تاریخی و شاهنامه پژوهش‌هایی انجام گرفته است. در نخستین پژوهش‌های این حوزه، پژوهش‌گران کوشیده‌اند در جهت شناخت روابط بینامتنی میان متن‌های تاریخی و شاهنامه، تعدادی محدود از کتاب‌های تاریخی را بررسی کنند. نخستین پژوهش در این زمینه را مهدی نوریان در سال 1371 در مقاله‌ای با عنوان «آفرین فردوسی از زبان پیشینیان» انجام داده است. وی کوشیده است نقل‌قول‌ها، دیدگاه‌ها و داوری‌های برخی از نویسندگان، شاعران، مورخان و تذکره‌نویسان را درباره فردوسی و شاهنامه گردآوری کند و از آن میان به صورت کوتاه به وام‌گیری‌های مورخان از شاهنامه پرداخته است. یک سال بعد محمدامین ریاحی در سال 1372 در کتاب سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی ضمن شرحی از سرگذشت فردوسی و شاهنامه و روی‌کردهای ایجابی یا سلبی به آن‌ها در دوره‌های تاریخی، به یادکرد گزارش‌ها، نکته‌ها و اشاره‌ها به سرگذشت فردوسی و نظم شاهنامه، تعظیم و ستایش فردوسی و یا خرده‌گیری‌ها بر او در تعدادی از کتاب‌های تاریخی، تذکره‌ها، منظومه‌های حماسی، دینی و عرفانی و ... پرداخته است، اما عمده کوشش‌ها در این حوزه، معطوف به بیت‌های شاهنامه و نقش آن در متن‌شناسی شاهنامه، ارتباط لفظی و معنوی ابیات با نثر و کارکرد بیت‌ها در حوزه‌های دستوری، معنایی و ادبی در کتاب‌های تاریخی بویژه تاریخ جهان‌گشاست. نخستین بار ضیاءالدین سجادی در مقاله‌ای با عنوان «شاهنامه در تاریخ جهان‌گشای جوینی» با محور قراردادن ابیات شاهنامه، میزان و چگونگی درج این بیت‌ها را در متن تاریخ جهان‌گشا بررسی کرده است. برخی از دیگر پژوهش‌ها به ترتیب تاریخی ذکر می‌شود: «نقش ابیات شاهنامه در انسجام متنی تاریخ جهان‌گشا» پژوهش فرزانه علوی‌زاده، عبدالله رادمرد و سلمان ساکت در سال 1389، «ابیات شاهنامه در راحه‌الصدور و آیه‌السرور» از منوچهر اکبری و علی غلامی در سال 1390، پایان‌نامه‌ای با عنوان «بازتاب ابیات شاهنامه فردوسی در متون نثر تاریخی قرن نهم و دهم هجری» از محمود احمدی در سال 1392.

محققان در پژوهش‌های دیگر این حوزه کوشیده‌اند، علاوه بر توجه به ابیات شاهنامه، دیگر جنبه‌های حضور شاهنامه را نیز مد نظر قرار دهند. در پژوهشی دیگر با عنوان «نمود هویت ایرانی در تاریخ جهان‌گشای جوینی (بر مبنای شاهنامه فردوسی)»، فرزانه علوی‌زاده و عبدالله رادمرد با روی‌کردی تحلیلی جای‌گاه تأثیرگذار شاهنامه را در بافت متنی تاریخ جهان‌گشا و چگونگی خوانش جوینی را از شاهنامه بررسی کرده و نشان داده‌اند. محمدجعفر یاققی و فرشته محمدزاده نیز با همین روی‌کرد در مقاله‌هایی با عنوان «بازتاب شاهنامه در زبده‌التواریخ حافظ ابرو» و «شاهنامه نمودی از هویت‌جویی ایرانی در عصر صفویه» به توصیف و تحلیل چگونگی حضور شاهنامه در متن‌های نثر تاریخی عهد تیموریان و صفویه پرداخته‌اند.

از آن جاکه تمام پژوهش‌های این حوزه بدون رویکرد نظری است و به طور خاص، به چند متن تاریخی توجه شده و تمام روابط بینامتنی در نظر گرفته نشده است، در این تحقیق برآنیم با استفاده از نظریهٔ ترامتنیت ژرار ژنت، انواع مناسبات و تعاملات بینامتنی نوشته‌های تاریخی سلسله‌ای را با شاهنامه، در سده‌های ششم تا میانهٔ سدهٔ هشتم هجری بررسی و چگونگی حضور شاهنامه در این نوشته‌ها و تأثیر آن را بر دلالت‌های معنایی متن‌های تاریخی تبیین کنیم. نخست باید به مبانی نظری پژوهش پرداخت.

بینامتنیت^۱ از رویکردهای نوین در مطالعات نقد ادبی است. بر طبق آن هر متنی از همان آغاز تولید در قلمرو قدرت گفته‌ها و متن‌های پیش از خود قرار دارد، به طوری که عمل خوانش هر متن وابسته به مجموعه‌ای از روابط متنی است و تفسیر و کشف معنای آن متن منوط به کشف همین روابط است (Allen, 2000: 1). در این رویکرد هر متن یک بینامتن بشمار می‌آید که متن‌های دیگر در ساخت آن و آن متن نیز در ساخت متن‌های دیگر حضور دارد.

ژولیا کریستوا^۲ در اواخر دههٔ شصت قرن بیستم، برای نخستین بار اصطلاح بینامتنیت را با مطالعهٔ دیدگاه‌های میخائیل باختین^۳ دربارهٔ «گفت‌وگومندی» و «چندصدایی» متن‌ها مطرح کرد تا بر وجود رابطهٔ بینامتنی تأکید کند. از نظر وی بینامتنیت به بررسی تأثیرگذاری یک متن بر متن دیگر نمی‌پردازد، بلکه از عناصر تشکیل‌دهندهٔ متن است و براحتی و آشکارا نمی‌توان نشان آن را در متن شناسایی کرد (نامورمطلق، 1386: 85). در این زمینه دیدگاه ژنت با کریستوا متفاوت است، زیرا ژرار ژنت در رابطهٔ بینامتنی آشکارا در پی روابط تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متن‌هاست.

ژرار ژنت،^۴ نظریهٔ پرداز و منتقد فرانسوی، در عرصهٔ مطالعات بینامتنی تأثیر بسیاری گذاشته است. وی کوشید دامنهٔ مطالعات کریستوا را گسترش دهد. مطالعات وی حوزهٔ ساختارگرایی، پساساختارگرایی و نشانه‌شناختی را شامل می‌شود. بر این مینا، نظامی خاص را برای بررسی و تحلیل همهٔ روابط بین متن‌ها و دست‌یابی به دلالت‌های معنایی در متون ترسیم و مطرح کرد و عنوان «ترامتنیت»^۵ را برای آن برگزید. ترامتنیت از دیدگاه وی شامل «هر نوع رابطه‌ای است که در آن یک متن خواه آشکار، خواه پنهان در رابطه با متون دیگر قرار می‌گیرد» (Genette, 1997: 1). ژنت ترامتنیت را در پنج مقوله

1. Intertextualite

2. Julia Kristeva

3. Mikhail Bakhtin

4. Gererd Genette

5. Transtextualite

ارائه کرده و سه اثر خود را به نام‌های *الواح بازنوشتی*^۱، *آستانه‌ها*^۲ و *درآمدی بر سرمتنیت*^۳ در توضیح آن نوشته است.

- | | | |
|---|---|----------|
| <ol style="list-style-type: none"> 1- بینامتنیت: مبتنی بر رابطه هم‌حضورى متن‌ها؛ 2- بیش‌متنیت: مبتنی بر رابطه برگرفتنى متن‌ها؛ 3- فرامتنیت: مبتنی بر رابطه تفسیری و انتقادی متن‌ها؛ 4- سرمتنیت: مبتنی بر رابطه با یک متن و گونه‌های متعلق به آن؛ 5- پیرامتنیت: مبتنی بر رابطه متن و پیرامتن‌های پیوسته و گسسته آن، | } | ترامتنیت |
|---|---|----------|
- به دو صورت تبلیغی و آستانگی (نامورمطلق، 1386: 84).

در این پژوهش بینامتنیت از جمله مقوله‌های ترامتنیت ژنتی در تاریخ‌نوشته‌های سلسله‌ای در بازه زمانی سده ششم تا میانه سده هشتم هجری، بررسی و بازنمایی می‌شود. پیش از ورود به توصیف و تحلیل و بازنمایی روابط بینامتنی، تاریخ‌نوشته‌های سلسله‌ای بازه زمانی پژوهش معرفی و توصیف می‌شود.

پیکره مطالعاتی پژوهش نوشته‌های تاریخی، سلسله‌ای است که در فاصله سده ششم تا میانه سده هشتم هجری به زبان فارسی نوشته یا به زبان فارسی ترجمه و چاپ شده است. در این گستره زمانی، نوزده متن تاریخی سلسله‌ای وجود دارد. از آن میان شش متن، یعنی *تاریخ بیهقی*، *زبد‌التواریخ (بخش فاطمیان و نزاریان)*، *زبد‌التواریخ (اخبار امرا و پادشاهان سلجوقی)*، *سیرت جلال‌الدین منکبرنی*، *تاریخ آل سلجوق در آناتولی* و *نقشه‌المصدور با شاهنامه* پیوند بینامتنی نداشته است. بنابراین در جستار پیش رو دوازده متن تاریخی سلسله‌ای بررسی می‌شود. جدول پیش رو پیکره مطالعاتی پژوهش را بخوبی معرفی می‌کند.

جدول 1- معرفی پیکره مطالعاتی پژوهش

عنوان کتاب	مؤلف	تاریخ تألیف	عصر تألیف
سلجوق‌نامه	ظهیرالدین نیشابوری	نیمه دوم قرن ششم	سلجوقی
ذیل سلجوق‌نامه	محمد بن ابراهیم	599 ه.ق.	سلجوقی
راحة‌الصدور	محمد بن سلیمان راوندی	599 ه.ق.	سلجوقی

1. Palimpsests

2. Seuils

3. Intriduction aLarchitexte

4. Hypertextualite

5. Metatextualite

6. Architextualite

7. Paratextualite

تاج‌المآثر	حسن بن محمد نظامی نیشابوری	602 ه.ق.	غوریان هند
ترجمه تاریخ یمنی	ابوالشرف جرفاذقانی	610 ه.ق.	سلجوقی
تاریخ جهان‌گشا	عطاملک جوینی	658 ه.ق.	ایلخانی
الأوامر العلانیة فی الأمور العلانیة	ابن بی‌بی	680 ه.ق.	ایلخانی
تاریخ وصف	شرف‌الدین عبدالله شیرازی	699 ه.ق.	ایلخانی
خزائن الفتوح	خسرو بن محمود دهلوی	711 ه.ق.	ایلخانی در هند
مسامرة الأخبار و مسامرة الأخبار	محمود آقسرائی	723 ه.ق.	ایلخانی
تاریخ اولجایتو	عبدالله بن علی کاشانی	738 ه.ق.	ایلخانی
العراضة فی حکایة السلجوقیة	محمد بن محمد بن نظام الحسینی	743 ه.ق.	ایلخانی
تاریخ مبارک غازانی	رشیدالدین فضل‌الله ابوالخیر	قرن هشتم	ایلخانی

به منظور شناخت بهتر تاریخ‌نوشته‌های سلسله‌ای پژوهش و دست‌یابی به تحلیل درست چگونگی پیوند بینامتنی آن‌ها با شاهنامه، بایسته است به این‌گونه پرسش‌ها پاسخ دهیم: تاریخ‌نویسی سلسله‌ای چه ویژگی‌هایی دارد؟ پای‌گاه اجتماعی تاریخ‌نویسان چگونه بوده است؟ مخاطبان این متن‌های تاریخی چه کسانی بوده‌اند؟ و تاریخ‌نویسان به تاریخ چگونه می‌نگریسته‌اند؟

ویژگی بنیادین تاریخ‌نویسی سلسله‌ای این است که در خدمت منافع و مطامع و انتظارات حکومت است و در راه ثبت برداشت‌ها، ره‌یافت‌ها و نگرش‌های یک نظام سیاسی یا یک زمام‌دار خاص پیرامون تاریخ، رخ‌دادهای تاریخی و قهرمان تاریخی گام برمی‌دارد. تاریخ‌نویسان سلسله‌ای درون نظام‌های سیاسی یا نهادهای وابسته به آن به تدوین تاریخ می‌پرداختند و در متن تاریخی محیط فکری و تحول فضای فرهنگی و سیاسی عصر خود را بازتاب می‌دادند (ملایی‌توانی، 1390: 90). از این‌رو مخاطبان متن‌های تاریخی سلسله‌ای اهل قدرت، هم‌چون پادشاهان، حاکمان، وزیران و دیوان‌سالاران بودند، زیرا تاریخ‌نویسان این افراد را نهاد حاکم بر جامعه و مؤثر بر شرایط ایدئولوژیک و اجتماعی می‌دانستند.

اغلب تاریخ‌نویسان سلسله‌ای از منشیان، دبیران، دیوانیان و مقام‌های وابسته به دربار بودند و تاریخ‌نویسی آن‌ها در جهت جاودانه‌ماندن نام و یاد پادشاه بوده است. از این‌رو دیدگاه و انگیزه تاریخ‌نویسان در شیوه انتخابی آن‌ها برای تاریخ‌نویسی و ایجاد رابطه بینامتنی با شاهنامه تأثیر مستقیم گذاشته است. در اغلب موارد، تاریخ‌نویسی برای مؤلفان متن‌های تاریخی صرفاً گزارش وقایع تاریخی نبوده است، بلکه اغلب تاریخ‌نویسان بر آن بوده‌اند که بینش انتقادی خود را نیز در تحلیل و تبیین وقایع تاریخی بکار بندند. هرچند میزان وابستگی یا استقلال فکری تاریخ‌نویسان، درجاتی دارد، اما همه آن‌ها با دیدگاهی وفادار به حکومت و روی‌دادهای تاریخی مربوط به آن نگرسیسته‌اند تا روایت مقبول

حاکمیت را منعکس کنند و تاریخ را به ابزاری برای رسیدن به مقصودها و منافع سیاسی و فرهنگی حکومت تبدیل کنند (همان: 90). بنابراین مهم‌ترین و برجسته‌ترین انگیزه آن‌ها در تاریخ‌نویسی‌شان، مشروع و مقبول نشان‌دادن شخص پادشاه سلجوقی، مغول و پادشاهان هندی در دو متن *تاج‌المآثر* و *خزائن‌الفتوح* است. این کوشش مورخ در رابطه ترامنتی وی با *شاهنامه*، به شکل صریح و غیرصریح دیده می‌شود.

بینامتنیت مبتنی بر رابطه هم‌حضور و حضور واقعی پاره‌متن پیشین در متن دیگر است. ژرار ژنت در کتاب *الواح بازنوشتی* در تعریف بینامتنیت چنین نوشته است: «من به نوبه خودم آن را بدون تردید، شیوه‌ای محدود، به صورت یک رابطه هم‌حضور می‌ان بین دو یا چندین متن تعریف می‌کنم، یعنی به طور اساسی و اغلب با حضور واقعی یک متن در متن دیگر» (Genette, 1997: 1-2). به بیانی دیگر، هرگاه پاره‌ای از متن الف در متن ب حضور داشته باشد، رابطه آن دو بینامتنی است.

بینامتنیت ژنتی براساس شاخص آشکارشدگی یا پنهان‌سازی به دو دسته کلان بینامتنیت صریح و آشکار و بینامتنیت ضمنی و پنهان تقسیم می‌شود. در بینامتنیت صریح، عنصر بینامتنی براحتی شناسایی می‌شود، زیرا این عنصر به دلایل گوناگون روشن است. «نقل قول» و «ارجاع» مهم‌ترین زیرشاخه‌های این نوع بینامتنیت است. در بینامتنیت ضمنی و پنهان، عنصر مشترک و هم‌حضور آشکارا بیان نمی‌شود و نمی‌توان باسانی متوجه روابط هم‌حضور دو متن شد. بنابراین برای شناخت و تشخیص عناصر هم‌حضور، نیاز به دانش تخصصی است. «سرقت ادبی» و «تلمیح» از مهم‌ترین گونه‌های این نوع بینامتنیت است. بنابراین به طور کلی بینامتنیت ژنت از چهار گونه نقل‌قول، ارجاع، سرقت ادبی و تلمیح تشکیل شده است (نامورمطلق، 1395: 36). در متن‌های تاریخی سلسله‌ای هر چهار نوع این بینامتنیت بررسی پذیر است.

هدف پژوهش در این بخش، شناخت چگونگی حضور انواع روابط بینامتنی ژنتی در تاریخ‌نوشته‌های سلسله‌ای در بازه زمانی سده پنجم تا میانه سده هشتم هجری است. نویسندگان قصد دارند انواع رابطه بینامتنی این متون را با *شاهنامه* از نظر بلاغی و معنایی بررسی و تحلیل کنند. از این‌رو، در این بخش به پرسش‌هایی از این دست پاسخ می‌گوییم: آیا یک گونه بینامتنیت ژنتی در متن‌های تاریخی سلسله‌ای بکار رفته است یا چند گونه؟ بسامد کدام گونه بینامتنی بیش‌تر است؟ چرا؟ کدام پاره‌متن‌های *شاهنامه* و با چه اهدافی گزینش و در میان متون تاریخی یادشده گنجانده شده است؟ وابسته‌ترین متن یا متون تاریخی پژوهش به *شاهنامه* کدام است؟ میزان رابطه بینامتنی با *شاهنامه* در کدام دوره تاریخی بیش‌تر است؟ برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های این بخش انواع مناسبات بینامتنی میان *شاهنامه* و نوشته‌های تاریخی سلسله‌ای را در دامنه زمانی سده پنجم تا

میانه سده هشتم هجری بررسی می‌کنیم. در تواریخ، به سه گونه از متن شاهنامه استفاده می‌شود: برخی نقل قول می‌کنند، برخی به تلمیح از شاهنامه استفاده می‌کنند و برخی نیز سرقت ادبی را پیش می‌گیرند.

بحث و بررسی

1- نقل قول و ارجاع

نقل قول و ارجاع آشکارترین جلوه بینامتنیت در متن هاست. بر طبق آن، مؤلف بدون قصد پنهان‌سازی رابطه بینامتنی، پاره‌متن‌هایی را از متن دیگر می‌گیرد و به همان شکل در متن خود می‌گنجاند. گاه این کار با ذکر منبع استفاده‌شده و گاه بدون آن است. در نظرگاه ژنت، بینامتنیت «در صریح‌ترین و لفظی‌ترین شکلش عمل سنتی نقل قول (با گیومه و یا بدون ارجاع) است» (Genette, 1997: 2). با نقل قول و مخصوصاً نقل قول هم‌راه با ارجاع، میزان وابستگی بینامتنی افزایش می‌یابد و مؤلف، متن خود را آشکارا متأثر از متنی دیگر نشان می‌دهد.

در سنت تاریخ‌نویسی ایرانی، نشانه گیومه برای تشخیص نقل قول در متن تاریخی بکار نمی‌رفته است، بلکه تاریخ‌نویس برای نشان‌دادن این نوع رابطه بینامتنی و جداکردن متن تاریخی از پاره‌متن نقل‌شده از واژه‌هایی مانند شعر، بیت و مصراع استفاده می‌کرده و گاه بیت‌های منقول از شاهنامه بدون هیچ واژه‌ای بی‌درنگ پس از متن تاریخی آورده می‌شده و اغلب به صورت نقل پاره‌هایی از متن شاهنامه به شکل نظم و نثر است.

در تاریخ‌نویس‌های سلسله‌ای، دو نوع نقل قول با ارجاع و با بسامد بیش‌تر بدون ارجاع به شاهنامه وجود دارد. میزان نقل قول با ارجاع بسیار اندک و فقط در چند متن تاریخی، مانند تاریخ جهان‌گشا (جوینی، 1387: 381، 692)، تاریخ وصاف (وصاف، 1338: 77، 128، 164، 276، 315، 407، 408، 641)، راحة‌الصدور (راوندی، 1333: 59)، یک مورد، تاریخ اولجایتو (القاشانی، 1348: 170) و مسامرة‌الأخبار (آق‌سرای، 1362: 277) دیده می‌شود. پیوند با شاهنامه از ره‌گذر نقل قول و گاه ارجاع به آن با اهداف خاص در تاریخ‌های سلسله‌ای انجام گرفته است. انگیزه‌ها و نیت‌های تاریخ‌نویسان است که آن‌ها را دلالت می‌کند بر این که کدام پاره‌های متن شاهنامه را برگزینند و در متن تاریخی قرار دهند.

نویسندگان متن‌های تاریخی سلسله‌ای با در نظر گرفتن موقعیت و مقام خود، اوضاع اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، ایدئولوژی حاکم، خواست نهاد حاکم و گاه حامی تألیف با شاهنامه رابطه بینامتنی از نوع نقل قول ایجاد کرده‌اند. بی‌گمان آن‌ها با هدف‌ها و انگیزه‌هایی بی‌شمار به پیوند متن خود با شاهنامه اندیشیده‌اند. در ادامه جستار، چگونگی این پیوند بینامتنی مبتنی بر دست‌یابی به هدف‌های تاریخ‌نویسان، در بازه زمانی پژوهش بازنمایی می‌شود.

1-1- تاریخ‌نویسان در راستای ایجاد همانندی میان یک واقعه و یا یک شخصیت تاریخی با حادثه‌ها و شخصیت‌های شاهنامه به نقل بیت‌های آن پرداخته‌اند. این انگیزه برای نقل قول از شاهنامه از نگرش‌ها، گونه‌اندیشیدن و داوری‌های تاریخ‌نویس درباره موضوع‌هایی که از اهمیت بیشتری برخوردار است، حکایت می‌کند. این ویژگی فقط در تاریخ‌نوشته‌های سلسله‌ای عهد مغول دیده می‌شود و کوشش تاریخ‌نویس را در بازبایی و حفظ هویت ایرانی در آن زمان نشان می‌دهد، بدین‌سان که وی می‌خواهد هم بگوید که ایران در گذشته خود چنین پادشاهان و پهلوانانی داشته است و هم خانان و حاکمان مغول را مشروع و پذیرفته‌شده نزد مردم نشان دهد.

جوینی در تاریخ جهان‌گشا، جلال‌الدین محمد خوارزم‌شاه را به مانند شخصیتی آرمانی و قهرمان اسطوره‌ای ترسیم می‌کند. وی هجوم مغولان را به ایران، هم‌چون تازش تورانیان به ایران در شاهنامه پنداشته است. از این‌رو، بارها جلال‌الدین را در نقش یکی از پهلوانان ایران در شاهنامه، چون رستم، سهراب و اسفندیار بازآفرینی می‌کند. هم‌چنان‌که وی بارها رشادت‌ها و دلاوری‌های جلال‌الدین را به گونه‌ای حماسی ستایش می‌کند و سپس بیتی را از شاهنامه نقل می‌کند که در توصیف دلاوری‌های یکی از پهلوانان ایران، بویژه رستم است. نمونه‌های زیر کوشش جوینی را برای نزدیک کردن شخصیت جلال‌الدین به رستم بخوبی نشان می‌دهد: «سلطان چون دید که روز کارست و وقت کارزار، با اندک قومی که داشت روی به محاربت آورد. از یمین سوی یسار می‌شتافت و از یسار بر قلب می‌دوانید و حمله‌ها می‌آورد و مجال جولان و عرصه میدان برو تنگ می‌کرد و سلطان بر مثال شیر خشمناک جنگ می‌کرد:

به هر سو که باره برانگیختی همی خاک با خون برآمیختی»
(جوینی، 1387: 241)

وی در گزارش نبرد جلال‌الدین با گرجیان، با انتخاب هوش‌مندانه و آگاهانه بیتی از شاهنامه درباره رستم، به شکلی استعاری شخصیت محبوب خود را به رستم همانند کرده است. «پانصد سوار مرد اینای جدّ و جهد را روان کردند، مگر سلطان را ناگهان به کمند کید، صید کنند و آتش اسلام را منطفی،

سوار جهان پور دستان سام به بلازی سراندر نیارد به دام»
(همان: 651)

رشیدالدین هم در تاریخ مبارک غازی کاملاً غازان‌خان را به سهراب همانند می‌کند. وی این‌گونه نشان می‌دهد که غازان‌خان مانند سهراب کارهای بزرگ‌تر از سنش انجام می‌داده است و به همین سبب بیت زیر را از شاهنامه نقل می‌کند:

هنوز از دهن بوی شیر آمدش همی رای شمشیر و تیر آمدش»
(رشیدالدین فضل‌الله، 1940: 9)

همان طور که آشکار شد، این نوع پیوند بینامتنی ارتباطی مستقیم با طبقه اجتماعی تاریخ‌نویسان و شیوه تاریخ‌نگری آن‌ها و ایدئولوژی حاکم بر ایران آن روزگار دارد.

1-2- گاه بازگفت بیت‌های شاهنامه در جهت بیان حس درونی تاریخ‌نویس نسبت به یک واقعه تاریخی صورت گرفته است. این انگیزه صرفاً در تاریخ جهان‌گشا دیده می‌شود. در ارتباط با این انگیزه، جوینی در اندوه کشتارهای مغول و از دم تیغ گذراندن حرم و فرزندان سلطان جلال‌الدین و قتل وی مانند فردوسی در مرگ اسفندیار نوحه‌خوانی و مویه می‌کند و اندوه درونی خود را این‌گونه ابراز می‌کند: «هنگام اسحار بر اغصان اشجار، بلبلان بر موافقت فاختگان و قماری شیون و نوحه‌گری آغاز کردند و بر یاد جوانانی که هر بهار بر چهره انوار و ازهار در بساتین و متنزهات می‌کش و غم‌گسار بودندی، سحاب از دیده‌ها اشک می‌بارید ... صراحی غرغره در گلو انداخته و چنگ و رباب را آواز در بر گرفته:

نگه کن سحرگاه تا بشنوی ز بلبل سخن‌گفتن پهلوی
همی‌نالسد از مرگ اسفندیار ندارد جز از ناله زو یادگار»
(جوینی، 1387: 1/ 214)

حادثه تاریخی دیگر که جوینی با اندوه و تأثر فراوان آن را باز می‌گوید، مربوط به ماجرای روبه‌رو شدن سلاطین خوارزم با قوم تاتار و کشته‌شدن آن‌هاست. مؤلف با نقل بیت‌های شاهنامه که مربوط به داستان کشته‌شدن سهراب است، قوم تاتار را به تندباد و سلاطین خوارزم را به نارسیده ترنج که در شاهنامه استعاره‌ای از سهراب است، همانند می‌کند و این‌گونه غم و اندوه درونی خود را نسبت به این حادثه مانند فردوسی نسبت به مرگ سهراب بیان می‌کند. «سلاطین روزگار در دست شیاطین تاتار گرفتار گشتند و اعیان و اکثر حشم طعمه ذباب شمشیر آبدار و لقمه ذئاب و کفتار شدند و سلاطین بعد از دو روز که ذل آسار دیدند، کیفر آن‌چه پدرشان با خاندان ملوک و بیوتات قدیم کرده بودند، برداشتند و در زیر خاک دفن گشتند، بلک در جوف سباع و ضباع ضمین و الحکم لله رب العالمین:

اگر تندبادی برآید ز کنج به خاک افکند نارسیده‌ترنج
ستمکاره خوانیمش از دادگر هنرمند خوانیمش از بی‌هنر»
(جوینی، 1387: 2/ 475)

1-3- شاهنامه متنی حماسی و پرشور است. از این رو پیوند بینامتنی با آن توانسته است یکی دیگر از انتظارات تاریخ‌نویسان را پاسخ گوید. تاریخ‌نویسان با نقل بیت‌هایی که مربوط به داستان‌های مشهور و پرشور شاهنامه است، متن تاریخی را از حالت یک‌نواخت خبری خارج ساخته و بدان لحنی حماسی بخشیده‌اند. این پیوند بینامتنی در متن‌های تاریخی عصر مغول آمده و در بخشی از متن تاریخی صورت گرفته که مؤلف خواسته است چگونگی نبردهای میان مغولان و دشمنان آن‌ها را توصیف کند.

مغولان پس از آن که خلافت عباسی را در بغداد برانداختند و در سرزمین پهن‌اور ایران از جیحون تا فرات مستقر شدند، به تنها حاکمان جغرافیای یک‌پارچه ایران تبدیل شدند و از سرزمین ایران در مقابل دست‌اندازی‌های دشمنانشان، از جمله شاهان مصر و شام و اولوس‌های دیگر خاندان چنگیزی دفاع می‌کردند (فضلی‌نژاد، 1392: 161). بنابراین تاریخ‌نویسان، از سوی دیگر ایلخانان را در قالب ایرانیان و دشمنان آن‌ها را که همان دشمنان ایران بودند، در قالب تورانیان ترسیم کرده‌اند.

مؤلف تاریخ و صّاف در تاریخ‌نویسیش بدین گونه عمل کرده است. وی در توصیف نبرد مغولان و مصریان با نقل چهار بیت از شاهنامه می‌کوشد تا از یک‌سو، متن تاریخی را به متنی با شور و فضای حماسی تبدیل کند و به این شکل خواننده را هرچه بیش‌تر با متن و حادثه تاریخی همراه سازد و از سوی دیگر سپاه ایلخانان را مانند سپاه ایران در مقابل توران توصیف کند. وی این ماجرا را این‌گونه ترسیم می‌کند: «قائد لشکر ایلخانی، تمغور درنوئین و توداون بهادر بودند و در صحرای آبلستان خیام اقامت را مطمّن و اسباب طعمان و ضراب مرتّب گردانیده. مجنّده مصری بر ایشان چون فضای بد که قابل پیش‌بینی نباشد، تاختن آوردند به هنگام اجتماع رجوف و اختلاط صفوف که تیغ خاطب خساء روح بود و سنان خامه‌زن جریده عمر، بیت:

از آوای اسبمان و گورد سپاه	بشد روشنایی ز خورشید و ماه
ستاره سنان بود و خورشید تیغ	از آهن زمین بود وز گورد میغ
ز تیغ و ز گرز و ز کوس و ز گورد	سیه شد زمین آسمان لاجورد
همی چشم روشن عنان را ندید	سپهر و ستاره سنان را ندید»

(وصّاف، 1338: 89)

مؤلف دو بیت نخست را از داستان یازده رخ، نبرد پهلوانان ایرانی با پهلوانان تورانی و دو بیت بعد را از داستان پادشاهی کی‌خسرو و توصیف سپاه ایران برای نبرد با تورانیان برگزیده است. این گونه برگزیدن ابیات شاهنامه و نقل آن‌ها، حاکی از چگونگی تفکر و طرز نگرش و صّاف/الحضرة در نگارش روی داده‌های مربوط به نبرد مغولان با دشمنانشان است.

در متن تاج‌المآثر با بیت‌هایی از شاهنامه مواجه می‌شویم که به منظور خارج کردن متن از حالت خبری گزارش یک واقعه تاریخی و در عوض پرشور و حماسی کردن آن نقل شده است. یکی از آن موارد زمانی است که مؤلف می‌خواهد صحنه نبرد میان سپاهیان معزالدین محمد سام غوری و کافران سرزمین بنارس در هندوستان را وصف کند. وی نخست گزارش را به مانند فردوسی با اغراق و استفاده از واژگان و تشبیهات حماسی آغاز می‌کند، سپس با نقل ابیات شاهنامه بر میزان شور، احساس و هیجان آن می‌افزاید. «هر دو لشکر چون کوه پولاد صف کشیدند و به سان دو دریای دمان از باد صرصر در

تموج آمدند و عرصه هند از سوار و پیاده چون دشت محشر تضایق پذیرفت ...

ز دورویه تنگاندر آمد سپاه یکی ابر گویی برآمد سبیه
 که باران او بود شمشیر و تیر جهان شد به کردار دریای قیر
 ز پیکان پیولاد و پیر عقاب سیه گشت رخشان رخ آفتاب»
 (نظامی نیشابوری، 1391: 525)

1-4- بیان اندیشه‌های حکیمانه، انگیزه دیگر تاریخ‌نویسان از نقل بیت‌های شاهنامه بیان اندیشه‌های حکیمانه در جهت آگاه‌سازی و تذکر به پادشاهان، حاکمان و دیگر مقامات عالی‌رتبه درباری مبنی بر زودگذر بودن و ناپای داری جهان و لزوم به جای‌گذارن نام نیک، رعایت رعیت و اصلاح امور کشور است. برجسته‌ترین متن‌های تاریخی که مهم‌ترین انتظارات تاریخ‌نویسان از پیوند بینامتنی با شاهنامه در آن‌ها، بیان این‌گونه اندیشه‌های حکیمانه است، چهار متن *راحه‌الصدور*، *تاریخ جهان‌گشا*، *تاریخ و صاف* و *تاج‌المآثر* است.

طبق سخن جوینی در *تاریخ جهان‌گشا*، علت اصلی تازش مغولان به ایران، مربوط به زمانی است که سلطان محمد دستور بقتل‌رساندن تاجران مغولی را در شهر اترار می‌دهد. غایرخان، بازرگانان مغولی را بازداشت کرد، سپس «به اعلام احوال ایشان رسولی به عراق فرستاد به حضرت سلطان و سلطان نیز بی‌تفکر به اباحت خون ایشان مثال داد و مال ایشان حلال پنداشت و ندانست که زندگانی حرام خواهد شد، بلک وبال و مرغ اقبال بی‌پر و بال» (جوینی، 1387: 168). جوینی پس از بیان این مقدمه با استناد به بی‌تی از شاهنامه، سلطان محمد را پند می‌دهد و به علت این کار سرزنش می‌کند:

هر آن کس که دارد روانش خرد سر مایه کارها بنگرد»
 (همان: 168)

وصاف‌الحضرة در نکوهش دوران حکومت شه‌زاده کردوجین در ایران، با نقل قول از شاهنامه و ارجاع مستقیم به فردوسی، طرز تفکر خود را با اندیشه حکیمانه فردوسی هم‌راه و از این ره‌گذر به طور غیرمستقیم کردوجین را سرزنش می‌کند و وی را از خاندان چنگیز نمی‌داند. «در عهدی که بیش‌تر اوقات، ممالک ایران‌زمین که خلاصه اقالیم جهان و سردفتر اقالیم زمان تواند بود، سغبه انهدام و عرضه احترام است و چنان چه در اکثر بقاع و مدارس مدرّس تقدیر بمظهر رسانید و روان فردوسی از گفته خود بدین طرز می‌سرایید، بیت:

پسر کو ندارد نشان از پدر تو بیگانه دانش مخوانش پسر»
 (وصاف، 1338: 460)

مؤلف با ارجاع، آشکارا، پیرامتن‌های نام متن (*شاهنامه*) و نام شاعر (فردوسی) را در متن تاریخی می‌آورد و این‌گونه بر آن است از قدرت نام مرجع خود در جهت افزایش پذیرش افکار خویش و مشروعیت متن بهره‌برد.

1-5- بهره‌گیری و تأثیرپذیری از سبک داستان‌پردازی فردوسی از دیگر هدف‌ها و نیت‌های تاریخ‌نویسان از پیوند بینامتنی با شاهنامه از ره‌گذر نقل‌قول است. آن‌ها با آوردن بیت‌هایی از شاهنامه در توصیف طلوع و غروب خورشید، در میان یادکرد یک حادثه بویژه نبردهای میان پادشاهان مورد علاقه خود و دشمنان آن‌ها این رابطه را با شاهنامه ایجاد کرده‌اند.

در تاریخ جهان‌گشا در هشت مورد این‌گونه رابطه بینامتنی دیده می‌شود. جوینی یکی از آن موارد را در ذکر استخلاص فناکت و خجند آورده است. «الاق‌نوبین و سکتو تقای با پنج هزار مرد نامزد فناکت شدند و امیر آن ایلکتوملک بود، با لشکری از قنقلیان سه روز علی‌الرسم جنگی کردند، زیادت اقدامی نمودند تا روز چهارم: چو افکند خور سوی بالا کمند برآمد زمانه به چرخ بلند

امان خواستند و به ایلی بیرون آمدند» (جوینی، 1387: 1/ 177). وی باری دیگر، در ذکر استخلاص شهر مرو با استفاده از همین شیوه، این روی‌داد تاریخی را گزارش می‌کند: «او (تولی) به نفس خود با سواری پانصد به دروازه فیروزی آمد و به گرداگرد شهر درگشت و تا شش روز در فصیل و باره و خندق و مناره آن نظاره می‌کردند و گمان آن داشت که کثرت عدد ایشان کفایتی خواهد نمود و دیوار که حصنی حصین بود، پایداری خواهد کرد تا روز هفتم:

چو خورشید تابان ز برج بلند همی‌خواست افکند رخشان کمند

لشکرها جمع گشته بود، به دروازه شهرستان نزول کرد. جنگ آغاز نهادند. مردی دوپست از دروازه بیرون رفتند و حمله بردند» (همان: 1/ 228-229).

مؤلف تاریخ و صاف نیز بارها با این انگیزه به نقل بیت‌های شاهنامه پرداخته است. وی در چهار مورد ابیاتی از شاهنامه را که در توصیف طلوع و غروب خورشید است، مانند فردوسی در بین توصیف و گزارش یک داستان تاریخی می‌آورد. یکی از این گزارش‌ها مربوط به حرکت غازان‌خان به سمت باید و برای نبرد با وی است. و صاف شیرازی این صحنه را چنین بیان می‌کند: «علی هذا در مدتی اندک چنان داند که چهاردهم ذی قعدة سنه اربع و تسعين و ستمائه به وقتی که، بیت:

سپاه شب تیره بر دشت و راغ یکی فرس گس‌ترد از پر زاغ
چو فولاد زنگار خورده سپهر تو گفتی به قیراندر اندود چهر

دوازده مسافتی اردوی باید و در ماورای پشته‌ای نزول کرد» (وصاف، 1338: 322).
گاه تاریخ‌نویس می‌خواسته است یک مکان، یک روی‌داد و یا دوره حکومت و فرمان‌روایی پادشاه مورد علاقه خود را وصف کند. بدین منظور بیت‌های شاهنامه را بهترین

گزینش برای دست‌یابی به هدف خود دیده و با ارتباط بینامتنی با آن و نقل ابیات برگزیده از آن به این کار اقدام کرده است. چنان‌که مؤلف تاریخ اولجایتو، بیت‌هایی را که فردوسی در وصف مازندران از زبان رامش‌گر آورده، این‌گونه در وصف بلاد هند بکار برده است. «تمامیت بلاد و دیار هند معمور و اهالی غرق نعمت و سرور و در فصول اربعه درین دیار هفتاد نوع گل رنگین پر بار و العجب دیگر انواع ریاحین بی‌تکلف و ریاحین تطلب موجود و مهیا باشد و هم‌چنین، بیت:

دی و بهمین و آذر و فـرودین همیشه پر از لاله بینی زمین
هوا خوش‌گوار و زمین پرنگار نه گرم و نه سرد و همیشه بهار»
(القاشانی، 1348: 181)

نظامی نیشابوری نیز بیت‌هایی دیگر که مربوط به وصف اغواکننده مازندران از زبان رامش‌گر برای کی‌کاووس است، برمی‌گزیند و آن را در وصف آب جّون در سرزمین هندوستان نقل می‌کند. این ابیات بدین شکل در این متن تاریخی آمده است: «آب جّون که از غایت صفا و روشنی، چون آینه چینی، زدوده و عکس‌پذیر بود و بیضه ماهی بر روی آن به سان گوهر بر پیکر خنجر، تابان و مستنیر:

گلاب است گویی به جویش روان همی شاد گردد ز بویش روان
همه ساله خندان لب جوی‌بار به هرگاه باز شکاری بکار»
(نظامی‌نیشابوری، 1391: 489)

1-6- اندیشه ایران شهری یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های برخی تاریخ‌نویسان گستره زمانی پژوهش، از ارتباط و تعامل بینامتنی با شاهنامه از ره‌گذر نقل‌قول از آن، بیان افکار و اندیشه‌های ایرانیان در باب چگونگی حکومت و پادشاهی و انتقال آن به متن‌های تاریخی دوره اسلامی بوده است. شاهنامه به مثابه متنی که چارچوب این اندیشه در آن ترسیم شده و بخوبی فهم‌پذیر است، توجه نویسندگان متن‌های تاریخی را به خود جلب کرده است. چنان‌که با برقراری پیوند با آن و نقل بیت‌هایی از آن با مضمون اندیشه ایران‌شهری به این مهم دست یافته‌اند.

در ایران فرهنگی، هنگامی که عناصری هم‌چون، عدالت، دین‌ورزی، خردمندی و هنر در کنار هم قرار می‌گیرد، ایران سیاسی و به عبارتی دیگر اندیشه سیاسی ایران‌شهری را تشکیل می‌دهد. این مؤلفه‌ها در جهت مشروعیت‌یابی پادشاهان، بسیار ضروری می‌نماید. افزون بر آن، نیروی معنوی فره‌ایزدی یا خورنه نیز برای بدست‌آوردن مشروعیت و مقبول شدن حکومت لازم است (Goli, 2001: 6). در میان متن‌های تاریخی سلسله‌ای، مؤلفان *راحة‌الصدور و تاج‌المآثر، شاهنامه* را که سرشار از مؤلفه‌های مربوط به اندیشه ایران‌شهری است و فردوسی آن‌ها را برای شاهان باستانی ایران قائل است، برای حاکمان سلجوقی و مغول در نظر می‌گیرند و با این روش بر آن هستند که پادشاهان غیرایرانی

حاکم بر ایران را تبدیل به پادشاه آرمانی کنند و راه و رسم درست حکومت‌داری را غیرمستقیم به آن‌ها بیاموزند. بدین‌سان در حیات فکری و اندیشگانی ایران دوره اسلامی در متن‌های تاریخی سلسله‌ای سده پنجم تا میانه سده هشتم هجری با جریان بازیابی اندیشه ایران‌شهری بر مبنای ارتباط بینامتنی با شاهنامه روبه‌رو هستیم، زیرا حضور اقوام بیگانه سلجوقی و مغول در ایران و شرایط نامساعد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران در آن دوران ایجاب می‌کرد که تاریخ‌نویسان در جایگاه اندیشمندان و اهل ادب و فرهنگ در جهت بهبود اوضاع و بازیابی هویت ایرانی قدمی بردارند.

محمد راوندی، یک دهه پس از کشته‌شدن طغرل به دست خوارزم‌شاه *راحة‌الصدور* را نوشت. از این رو وی روزگار خوش گذشته در عهد طغرل سلجوقی را از دست داده بود و در زمانه پراشویی بسر می‌برد. به سبب وجود شرایط نامناسب عراق عجم در دوران زوال عصر سلجوقی، مهم‌ترین آرزوی راوندی برقراری دوباره ثبات سیاسی و آرامش در جامعه با حکومت فردی عادل، قدرتمند و خردمند در مقام پادشاهی بود تا شاید بدین‌گونه باری دیگر امنیت و عدل به عراق عجم بازگردد. چنین شخصی از نظرگاه وی ابوالفتح کی خسرو بن قلج ارسلان، پادشاه سلجوقی روم بود. مؤلف آگاه به اندیشه ایران‌شهری که موضوع و بنیاد آن ضرورت وجود نظام پادشاهی عادل و دین‌دار بوده، اقدام به ساختن پادشاهی آرمانی از وی کرده و تمام آمال و آرزوهای خود را برای داشتن شرایط بهتر اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در عراق عجم متوجه او کرده است.

دیدگاه انتقادی نویسنده در بررسی ناکارآمدی ساختارها، عمل‌کردها و رفتارهای سیاسی، اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی صاحبان قدرت، اعم از سلطان و سایر عوامل حکومتی بوده است تا از یک‌سو الگویی مطلوب برای بهبود اوضاع ارائه دهد و از سوی دیگر اعتراض و مخالفت خود نسبت به اعمال ظالمانه و ویران‌گرانه آنان را نشان دهد و ثبت کند (شرفی، 1392: 74). این همان آسیب‌شناسی اوضاع نامساعد موجود به سبب حکومت‌داری نامناسب پادشاهان و حاکمان از سوی تاریخ‌نویس است. وجود این عوامل، نویسنده را بر آن داشت که بهترین متن را برای ارتباط بینامتنی با آن برگزیند. شاهنامه و پاره‌متن‌های آن می‌توانست مؤلف را در مسیر دستیابی به اهداف و انگیزه‌هایش از نگارش *راحة‌الصدور* یاری رساند. هدف مؤلف بازنمایی اندیشه ایران‌شهری در آن دوران نامساعد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بود و از آن‌جاکه در شاهنامه مؤلفه‌های این اندیشه به بهترین وجه بازسازی شده است، بهترین متن برای این منظور بود.

دادگستری از مهم‌ترین مؤلفه‌های اندیشه پادشاهی در اندیشه ایران‌شهری است. تأکید بر ضرورت رعیت‌پروری، رعایت انصاف و داد درباره آن‌ها، همراهی پادشاهی و دین، راستی و درستی و برتری جهان‌داری بر جهان‌گیری اصول و مفاهیم مهم اندیشه

ایران شهری است. در شاهنامه نیز به این مفاهیم بسیار پرداخته شده است و محوری بودن آن در میان ویژگی‌های ضروری شاه آرمانی آشکار است.

اصل «داد» در *راحة‌الصدور* بسیار ضروری نمایانده شده، تا آن جاکه طبق گفته مؤلف، کتاب را با سخنی در ستایش عدل آغاز کرده است: «افتتاح به عدل کردم که سیرت پادشاه عادل غیاث‌الدین است و در هر دوری عمارت جهان و امن عالمیان از عدل بوده است» (راوندی، 1333: 69). راوندی در گزارش بخش مربوط به فراخی مملکت سنجر و نفاذ حکم او، وی را بخشنده و عادل معرفی می‌کند و با آوردن بیت‌هایی از شاهنامه به نکته‌های مورد نظر خود که نتیجه‌های دادگستری برای پادشاه است، تأکید می‌کند. «سلطان سنجر ولایت می‌بخشید و عدل می‌ورزید، شعر:

کنند در دل او باشد از داد شاد	به تخت مهبی بر هر آن کس که داد
بود تخت شاهی بدو پای‌دار	کند آفرین تاج بر شهریار
بداندیش نومیید ازو شاد بخت»	بنازد بدو تاج شاهی و تخت

(راوندی، 1333: 169)

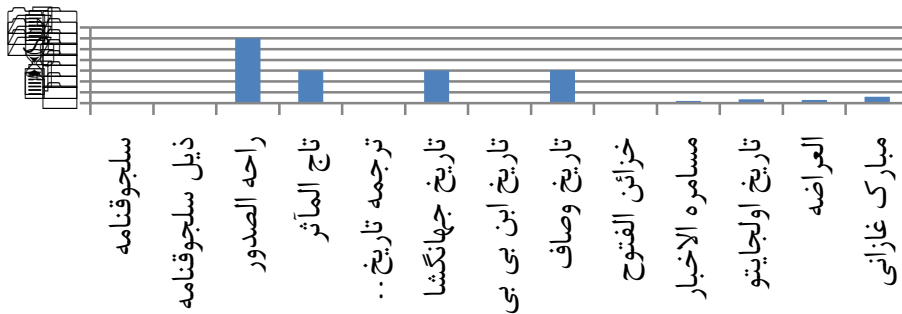
مؤلف *تاج‌المآثر* بر اصل مهم دیگری از اندیشه ایران شهری تأکید می‌کند و پادشاهان را به لزوم پرداختن به آن فرامی‌خواند و سپس سخن خود را با نقل بیت‌هایی از شاهنامه با همین مضمون مستند و مؤکد می‌سازد: «چه استمرار مراسم دین و استقرار قواعد ملک توأمانند و اطراد امور ملت و اتساق اعمال دولت شریک عنان‌اند و اشارت حضرت نبوت علیه الصلوة و السلام مخبر است از سیاق این مقدمات و مشعر است از فحوی این کلمات که الدین اُس و الملک حارس و ما لا اُس له فهو مهدوم و ما لا حارس له فهو ضائع:

برادر بود پادشاهی و دین	بدان ای خردمند با آفرین
نه بی دین بود پادشاهی به جای	نه بی تخت شاهی بود دین به پای
برآورده پیش خرد بافته	دو دیباست بر یک‌دگر تافته
نه بی دین بود شاه را آفرین»	نه از پادشاهی بی‌نیاز است دین

(نظامی‌نیشابوری، 1391: 132)

در نمودار پیش‌رو فراوانی حضور پاره‌متن‌های شاهنامه از ره‌گذر نقل بیت‌هایی از آن در تاریخ‌نوشته‌های سلسله‌ای، به طور محسوس نمایان است.

نمودار 1- فراوانی نقل‌قول از شاهنامه در متن‌های تاریخی سلسله‌ای پژوهش به ترتیب تاریخی



هرچه بر میزان نقل‌قول از شاهنامه بیش‌تر می‌شود، بر میزان وابستگی بینامتنی نیز افزوده می‌شود. بنابراین همان‌طور که در نمودار آشکار است، *راحة الصدور* و *تاج المآثر*، *تاریخ جهانگشا* و *تاریخ و صاف* بیش‌ترین وابستگی بینامتنی از نوع نقل‌قول و *سلاجق‌نامه*، *ذیل سلاجق‌نامه*، *خزائن الفتوح*، *ترجمه تاریخ یمینی* و *تاریخ ابن بی‌بی*، کم‌ترین میزان وابستگی را داراست و تقریباً در متن‌های تاریخی سلسله‌ای هر دو دوره سلاجقی و مغول این نوع رابطه بینامتنی با شاهنامه وجود دارد و تاریخ‌نویسان گونه نقل‌قول از شاهنامه را بیش از دیگر گونه‌های بینامتنی ژنتی در متون تاریخی سلسله‌ای بکار برده‌اند.

2- تلمیح

تلمیح پنهان‌ترین نوع بینامتنیت است که در آن به اشخاص، داستان‌ها، بن‌مایه‌ها و یا یک تفکر موجود در متن دیگر ارجاع داده می‌شود. ژنت در تعریف آن چنین می‌گوید: «بینامتنیت در کم‌ترین صراحت و لفظ، تلمیح است، یعنی گفته‌هایی که نیاز به هوشی بسیار دارد تا پیوند میان آن متن و متنی دیگر که بخش‌هایی را به آن بازمی‌گرداند، دریافت شود» (Genette, 1997: 2). نقش خواننده در دریافت این نوع بینامتنیت بسیار است. به طوری که میزان دانش وی در تشخیص اشارات بینامتنی و مرجع آن‌ها بسیار مؤثر است.

تاریخ‌نویسان به دو صورت، این گونه رابطه بینامتنی ژنتی را در متن‌های تاریخی سلسله‌ای بکار برده‌اند. بخش نخست مربوط است به اشاره‌هایی که به شخصیت‌های شاهنامه شده است. تاریخ‌نویسان سلسله‌ای بر آن بوده‌اند، نگرش‌ها، خواسته‌ها و برداشت‌های پادشاهان و به طور کلی، نهاد قدرت را در متن تاریخی بازتاب دهند. بر این پایه برای مشروعیت بخشی به شخصیت‌ها و حکومت آن‌ها، آگاهانه میان شخصیت‌های تاریخی مورد نظر خود و شخصیت‌های شاهنامه همانندسازی کرده‌اند. افزون بر آن، یکی از

مهم‌ترین راه‌کارهای حفظ و بازیابی هویت ایرانی، یادآوری نام و زندگی پادشاهان و پهلوانان دوران اساطیری ایران است که با ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری، بخوبی در شاهنامه نمود یافته است. از این‌رو متن‌های تاریخی این دوران جای‌گاه هم‌حضور و شخصیت‌های شاهنامه شده است.

تاریخ‌نویسان می‌کوشیدند که از یک سو سلجوقیان و مغولان را با گذشتهٔ آرمانی و پرافتخار کشور ایران آشنا سازند و از سوی دیگر آن‌ها را وادار به پذیرش فرهنگ ایران کنند. چنان‌که آشکار است مورخان نخست خانان و حکمرانان مغول را مانند پادشاهان ایرانی به مرتبهٔ پادشاهی ارتقا داده‌اند تا بتوانند در مرحلهٔ بعد آن‌ها را با پادشاهان و پهلوانان شاهنامه همانند سازند. وصاف شیرازی در وصف غازان خان چنین نوشته است: «پادشاه عادل، شاهنشاه اسلام، غازان بر استخلاص دمشق فائز شد» (وصاف، 1338: 4/396). دربارهٔ اولجایتو نیز چنین سروده است:

تا جهانست، شهنشاه جهان سلطان باد چرخ سرکش چو کمان دستخوش فرمان باد
(همان: 554)

از این‌رو مؤلف در همه جای این متن تاریخی بویژه غازان خان، اولجایتو و ابوسعید را که مسلمان شدند و نقش مؤثری در ترویج اسلام داشتند، بیش از دیگر خانان مغول ستوده و آن‌ها را با عناوین و القابی، مانند فریدون فر، سکندرهمت، صفدر دارابدل، بهمن مهر، جمشید برای غازان خان، جمشید تهمتن‌دل، کی خسرو سام‌آیین، اسکندر کسراوش، فریدون فر، سکندر شاه، کی خسرو همت، سرخابدل برای اولجایتو و رستم، روزگار کی خسرو، گیتی کی قباد، ثانی اسکندر، آرش جمشیدصیت برای سلطان ابوسعید خطاب قرار داده است. مؤلف تاریخ/اولجایتو نیز در ستایش اولجایتو و رسیدن وی به تخت پادشاهی، چنین با همانندسازی وی با پادشاهان و پهلوانان نام‌دار شاهنامه، حق خود را ادا و در جهت مشروع جلوه‌دادن وی و حکومتش کوشیده است: «افسر و سریر سلطنت ایران از بحر تا بحر و از نهر تا نهر در این عهد و زمان و حین و اوان مبارک به حکم بارگاه الهی و مسند و دیهیم شاهی، تبارک مبارک را به قدوم میمون خدایگان بنده‌پرور و شهریار فرشته‌سیر و خسرو دادگر، دارای بحر و بر، پادشاه شرق و غرب ...، سلیمان فرمان، سکندر رای، چنگیزخان سیاست، ...، غازان عدالت، جم‌جاه عادل، مؤید ید، مظفرفر، سیاوش‌وش، کی خسرو رو، دارا رای، خاقان‌الاعظم ...، اولجایتو سلطان محمد خدابنده خلد الله دولته و جعل بسیط الارض مملکت مزین و محلی گردانیده» (الفاشانی، 1348: 4-3).

این روی‌کرد به شاهنامه در متن‌های عصر سلجوقی نیز دیده می‌شود. چنان‌که ظهیرالدین نیشابوری، سلطان طغرل را دارای فر جمشید و نیرو و دلاوری رستم دانسته و چنین به مدح وی پرداخته است: «فرط این معدلت و فیض این عاطفت اقتضای آن می‌کند که نه بس روزگار تمامی اقالیم جهان در تحت فرمان سلطان ایران آید، خصوصاً

که هر روز این پادشاه حیدردل جمشیدفرّ تهمت‌تن حاتم‌کف که دولتش به دوام مقرون باد و زندگانی به کام دل موصول» (نیشابوری، 1332: 83).

برخی تاریخ‌نویسان نه تنها آن‌ها را در ویژگی‌های رفتاری، اخلاقی و حکومت‌داری مانند پادشاهان و پهلوانان شاهنامه دانسته‌اند، بلکه گاه پا را از این فراتر نهاده و آن‌ها را برتر از شخصیت‌های شاهنامه پنداشته‌اند. تاریخ‌نویسان با این کار کوشیده‌اند به پادشاهان آرمانی خود تلقین کنند که حتّاً از پادشاهان و پهلوانان محبوب ایران در شاهنامه بهتر هستند تا بدین گونه آن‌ها را به اجرای آیین شهریاری و حکومت‌داری بر طبق آیین شهریاری ایرانی منطبق بر عدالت، راستی، خردورزی، دین‌مداری و رعیت‌پروری تشویق کنند.

وصّاف به منظور نمایش و ترسیم اندیشه‌های خود در راستای این هدف، درباره شیوه مملکت‌داری و دلاوری‌های محمود غازان چنین می‌نویسد: «اگر سرخاب رستم دستان نیرم و اسفندیار رویین تن و بهمن لشکرشکن و بیژن گیو و گودرز نیو و هومان پرکین و بهرام چوبین که داستان شجاعت ایشان در زمانه هنوز به دستان می‌زنند، در این حال حاضر بودندی، به بندگی او نعل یک‌ران در گوش کشیدندی» (وصّاف، 1338: 417/4-418). وی در ستایش ابوسعید نیز بر آن است که همه عالم تن و او جان است و کسرا و دارا و قباد را نزد او افسانه‌ای بیش نمی‌داند (همان: 612/5).

مؤلف ترجمه تاریخ یمینی، در ستایش دلاوری سیف‌الدوله پسر محمود غزنوی، آن قدر مبالغه می‌کند که حتّاً وی را در شجاعت و جنگاوری برتر از رستم و اسفندیار می‌بیند و می‌گوید: «آن روز سیف‌الدوله محمود در اظهار آثار مردانگی و تقدیم ابواب دلاوری دست‌بردی نمود که ذکر آن بر صحیفه ایّام و جریده اعوام باقی ماند و اگر رستم و اسفندیار آن حالت مشاهدت کردند به آداب سیف و سنان او اقتدا ساختندی و بر آثار و دست بازوی او آفرین کردند و از قوّت و شجاعت داستان زدندی» (جرفاذقانی، 121: 2537).

بخش دوم رابطه بینامتنی از نوع تلمیح، اشاره به داستان‌های شاهنامه است. مؤلف تاریخ وصّاف در هنگام گزارش روی‌دا‌دهای تاریخی از دو روی‌داد شاهنامه استفاده کرده است. وی به منظور نمایاندن آمادگی و توان نظامی سپاهیان و سرداران امیر چوپان در شرایط سخت برای نبرد با دشمنان، به رزم‌های ده‌گانه افراسیاب و هفت خان اسفندیار اشاره می‌کند و آن را در نتیجه الهام‌گیری از این داستان‌ها و حادثه‌های شاهنامه می‌داند و در ضمن آن نیز فرزند خلف نویان را در دلاوری و کاردانی جنگ به گیو و بهمن تشبیه می‌کند و وی را تالی رستم می‌داند. «آن‌گاه نویان جهان‌دار با چند تن که رکاب را در امثال رزم‌های ده‌گانه افراسیابی و دست‌برد هفت‌خان اسفندیاری مانند دل ساغر به روز بزم، گران داشته بودند، فرزند خلف او تالی رستم، گیو دوم، بهمن اسفندیار ثانی با آن فوج معدود در مقابله با آن لشکر نامعدود عنان‌کش مقام توقف گشت» (وصّاف، 1338: 640/5-641).

امیر خسرو دهلوی از این رابطه بینامتنی با شاهنامه در جهت دست‌یابی به هدف خود که نمایاندن سپاهیان پادشاه غازی، علاءالدین محمد خلجی، به صورت دلاورانی که آماده‌اند از مسیرهای سخت برای گسترش اسلام عبور کنند، بهره گرفته است. وی این روی‌داد تاریخی را چنین گزارش می‌کند: «اسبان پیل‌هیکل از بس بلندی کوه به حدی خرد نمودند که گویی تیغ کوه مورچه گرفته است و شتران کوه‌پیکر در شکاف هر غار به غایتی باریک در نظر می‌آمدند که پنداری در روزن خانه ذرات هوا زیر و زبر می‌کردند. هر غار به غایتی نشیب که کی خسرو در وی با همه لشکر گم گردد که باز نتوان یافت و هر کوه به حدی بلند که کرکس کی کاووس با چندان بلندپری هم در بر رفتن آن مردار شود که به تیغ نرسی و گویی که از بس ویرانی در قاف هر قله بیضه سیمرغ بتوان یافت» (دهلوی، 1953: 119).

بررسی این پیوند بینامتنی با شاهنامه حاکی از آن است که تاریخ‌نویسان برای نمایش آشکارا و گاه پنهان انگیزه‌ها و نگرش‌های خود از شرح یک واقعه تاریخی بدین رابطه فکر کرده‌اند و آن ستایش حاکمان و شخصیت‌های وابسته به آن‌هاست. این امر با تأثیرپذیری از شرایط ایدئولوژیک حاکم بر اندیشه تاریخنویسی مورخان صورت گرفته است.

3- سرقت ادبی

سرقت ادبی در زمره بینامتنیت ضمنی قرار می‌گیرد. در دیدگاه ژنت بینامتنیت «در شکل کم‌تر صریح و کمتر رسمی آن، سرقت است. به این صورت که بخش یا بخش‌هایی از متن دیگر را وام می‌گیرد، اما مرجع آن را اعلام نمی‌کند» (Genette, 1997: 2). همان‌طور که آشکار است در این نوع رابطه بینامتنی مؤلف قصد پنهان کردن پیوند بینامتنی را دارد و به حضور پنهان یک متن در متن دیگر می‌پردازد، اما این پنهان‌کاری به دلیل ضرورت‌های ادبی نیست، بلکه دلایلی فرادبی دارد (نامورمطلق، 1386: 88). مؤلف در این نوع بینامتنیت پاره‌ای را از متن دیگر طوری در متن خود می‌آورد که گویی می‌خواهد آن پاره‌متن را به خود نسبت دهد. از این‌رو از مرجع یاد نمی‌کند و آن را در لابه‌لای متن خود می‌گنجاند.

سرقت ادبی در بلاغت آن است که «سخنوری پیکره یا پیام (لفظ یا معنی) و گاه هر دو را آگاهانه از دیگری بستانند، بی‌آنکه آشکارا و به نام یا پوشیده و به کنایه از او یاد کند» (کزازی، 1388: 632/3). سرقت ادبی در بلاغت انواع گوناگونی مانند سلخ، مسخ، نسخ و نقل دارد، اما آن‌چه در تاریخ‌نویسندگان سلسله‌ای بازه زمانی پژوهش دیده می‌شود و تاریخ‌نویسان این شیوه را برای ایجاد تعامل و رابطه پنهان با شاهنامه برگزیده‌اند، نوع نسخ است. گفتنی است در میان تاریخ‌های سلسله‌ای، مؤلفان سه متن تاریخ و صف، تاج‌المآثر و راحة‌الصدور به این نوع رابطه بینامتنی با شاهنامه توجه نشان داده و بدان پرداخته‌اند.

نسخ به این صورت است که لفظ و معنی را بدون هیچ‌گونه دگرگونی و تغییر سرقت کرده و به خود نسبت داده باشند (همایی، 1370: 358؛ قیس رازی، 1360: 464). این نوع سرقت ادبی به دو صورت در متن *راحة/الصدور* دیده می‌شود: گاه بیت یا ابیاتی از *شاهنامه* فردوسی بدون هیچ تغییری در لفظ یا معنی و حتّاً بدون یادکرد منبع در میان بیت‌های سروده مؤلف درج می‌شود.

نمونه‌هایی بسیار از این نوع سرقت ادبی در *راحة/الصدور* وجود دارد: 1- در نمونه زیر که به قصد دادن اندرز سروده شده است، بیت نخست و پایان از *شاهنامه* برگزیده و در میان آن دو بیت سروده راوندی گنجانده شده است بی‌آن‌که به مرجع سخن اشاره‌ای شود:

چو خون‌ریز گردد سرسرفراز	به تخت کئی بر نماند دراز
اگر گنج‌داری اگر درد و رنج	بماند همی در سرای سپنج
جهان را میدان جز دلاور نهنج	بخاید به دندان چو گیرد به چنگ
چنین است آیین چرخ روان	توانا به هر کار و مانا توان»

(راوندی، 1333: 261)

در مورد دوم، یک مصراع را از *شاهنامه* فردوسی گرفته و مصراعی را خود بر آن افزوده است. البته در برخی موارد مصراع افزوده به سبب تعقید معنوی و ضعف تألیف تشخیص‌پذیر است. در نمونه‌های زیر مصراع‌های نخست از *شاهنامه* و مصراع‌های دوم از راوندی است:

بباشد همه بودندی بی‌گمان	نتابیم با گ‌ردش آسمان
چنین است کردار چرخ بلند	تو دل را به گستاخی او میند
ندانند کسی راز گردان سپهر	کزین گونه برگشت بر ما به مهر

(همان: 146)

مؤلف *تاج‌المآثر* نیز به همین صورت به سرقت مصراعی از *شاهنامه* پرداخته است. وی در ذکر استخلاص میرت و دهلی به دست معزالدین محمد سام غوری، بیتی را از *شاهنامه* می‌آورد، اما برای مصراع دوم آن، خود مصراعی می‌سراید: «از غبار مراکب، روز روشن بسان شب تار شد و چشمه خورشید درفشان در ظلمت گرد نهن گشت و روی هوا چون صحن خاک، لباس اغبر پوشید و قبه آتش‌نگار سپهر، کله دخانی بست:

ز سم ستوران در آن پهن‌دشت	زمین ماه‌روی و هوا روی‌ماه»
---------------------------	-----------------------------

(نظامی‌نیشابوری، 1391: 375)

این بیت در *شاهنامه* چاپ خالقی مطلق جزو ابیات الحاقی دانسته شده، اما به هر صورت، این بیت در داستان نبرد رستم با افراسیاب در دوران پادشاهی کی‌قباد، بدین شکل آمده است:

ز سم ستوران در آن پهن‌دشت	زمین شش شد و آسمان گشت هشت
---------------------------	----------------------------

(فردوسی، 1386: 348/1)

نتیجه‌گیری

در این نوشتار متن‌های تاریخی سلسله‌ای بازه زمانی سده ششم تا میانه سده هشتم هجری را که به زبان فارسی نوشته شده، بررسی کردیم تا انواع و چگونگی رابطه بینامتنی آن‌ها را با شاهنامه طبقه‌بندی و تحلیل کنیم. بدین منظور از نظریه ترامتنیت ژرار ژنت بهره بردیم. حاصل پژوهش بر ما آشکار کرد که تاریخ‌نوشته‌های سلسله‌ای به شکل‌های گوناگون و متناسب با اهداف تاریخ‌نویسان با شاهنامه پیوند یافته و پاره‌متن‌های شاهنامه در دلالت‌پردازی‌های متون تاریخی و دریافت معنای گاه پوشیده این متن‌ها تأثیری بسیار داشته است.

تعداد تاریخ‌نوشته‌های سلسله‌ای بررسی‌پذیر در پژوهش حاضر، دوازده متن بود که بیش‌تر آن‌ها در عصر ایلخانی نوشته شده است. مؤلفان تاریخ‌نوشته‌های سلسله‌ای پژوهش از دبیران، منشیان و افراد وابسته به دربار پادشاهان بودند. آن‌ها در جای‌گاه مخاطبان شاهنامه، متن تاریخی را به پیش‌متن شاهنامه پیوند زده‌اند. این ارتباط بینامتنی با هدف‌ها و انگیزه‌های خاص تاریخ‌نویسان صورت گرفته است. مورخان با تأثیر از نگرش‌های تاریخی و شیوه تاریخ‌نویسی خود که در اغلب موارد، مبتنی بر روی‌کرد انتقادی بوده است، به این کار پرداخته‌اند. از این‌رو، فهم معنای متن تاریخی در گرو دریافت چرایی و چگونگی پیوند بینامتنی با شاهنامه است.

پس از بررسی بینامتنی این متن‌ها آشکار شد که تمامی گونه‌های بینامتنی ژنت در تاریخ‌نوشته‌های سلسله‌ای وجود دارد. تاریخ‌نویسان بیش‌ترین پیوند را با شاهنامه از ره‌گذر نقل‌قول و تلمیح برقرار کرده‌اند، از این‌رو، آشکارا بیش‌تر تاریخ‌نوشته‌های سلسله‌ای با شاهنامه مربوط شده و میزان وابستگی میان متنی افزایش یافته است. بر این اساس، *راحة‌الصدور*، *تاج‌المآثر*، *تاریخ‌وصاف* و *تاریخ جهان‌گشا* وابسته‌ترین متن‌های تاریخی به شاهنامه است.

تاریخ‌نویسان با هدف‌ها و انگیزه‌های گوناگون که بیان‌گر بینش و اندیشه آن‌ها، درباره اوضاع، روی‌دادها و شخصیت‌های تاریخی است، کوشیده‌اند پاره‌متن‌های شاهنامه را در متن تاریخی بگنجانند و به گونه‌های مختلف، حضور شاهنامه را در متن خود داشته باشند. بررسی این مقوله روشن کرد که دست‌یابی به اهداف زیر مهم‌ترین انگیزه‌های تاریخ‌نویسان سلسله‌ای از ارتباط بینامتنی با شاهنامه بوده است: 1- پویاکردن متن تاریخی و خارج کردن آن از حالت ایستا و یک‌نواخت؛ 2- اعتباربخشی به گزارش‌های تاریخی، مستندسازی آن‌ها و تأیید و تأکید سخنان تاریخ‌نویس؛ 3- نمایش غیرمستقیم موضع‌گیری تاریخ‌نویسان در قبال یک شخص یا یک اتفاق تاریخی در گزارش‌ها؛ 4- بازیابی و زنده نگه‌داشتن هویت ایرانی؛ 5- مشروعیت‌بخشی به حکومت پادشاهان و

حاکمان غیرایرانی؛ 6- حماسی کردن متن، بیان اندیشه‌های حکیمانه، وصف مکان یا دوران فرمان‌روایی پادشاهان، بازنمایی اندیشه‌ی ایران‌شهری و پیروی از سبک داستان‌پردازی فردوسی از ره‌گذر نقل‌قول؛ 7- آراستن متن تاریخی و تبدیل کردن آن به متنی تاریخی‌ادبی.

در پایان باید گفت، بررسی و تحلیل پیوند بینامتنی تاریخ‌نوشته‌های سلسله‌ای با شاهنامه بر ما روشن کرد که تاریخ‌نویسان عصر سلجوقی و بویژه ایلخانی که در بیش‌تر موارد، دانشوران ایرانی نیز بودند، با برقراری پیوند با شاهنامه، به طور عینی در جهت تداوم و امتداد شاهنامه و اندیشه‌ی فردوسی در دوره‌ی اسلامی کوشیده‌اند، زیرا شاهنامه برای آن‌ها به مثابه‌ی متنی شناخته‌شده برای همه و دارای چارچوب مشخص از اندیشه‌ی ایران‌شهری و عناصر و مؤلفه‌های هویت‌ساز ایرانی پنداشته می‌شده است. بدین‌سان می‌توانیم دوره‌ی ایلخانان را از جهت کوشش مورخان آن برای تداوم هویت ایرانی از ره‌گذر رابطه بینامتنی با شاهنامه و بازتاب و هم‌حضور عناصر هویت‌ساز شاهنامه در متن‌های تاریخی سلسله‌ای این دوره، پیش‌درآمدی برای محقق‌شدن هویت ایرانی در دوره‌ی صفوی بدانیم.

منابع

- آفسرای، محمود. (1362). *مسامره الأخبار و مسایره الأخبار*، به اهتمام عثمان توران، تهران: اساطیر.
- ابوحامد محمد بن ابراهیم. (1332). *ذیل سلجوق نامه*، تهران: کلاله خاور.
- الجعفری الرغدی، امیر ناصرالدین. (1350). *اخبار سلاجقه روم*، تهران: کتابفروشی تهران.
- القاشانی، ابوالقاسم عبدالله. (1348). *تاریخ اولجایتو*، به اهتمام مهین همبلی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- جرفاذقانی، ابوالشرف. (2537). *ترجمه تاریخ یمنی*، به اهتمام جعفر شعار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- جوینی، عطاملک بن محمد. (1387). *تاریخ جهان گشای جوینی*، تصحیح محمد قزوینی، تهران: هرمس.
- حسینی یزدی، محمد. (1327). *العراضة فی حکایة السلاجوقیة*، به اهتمام قارل زوسهایم، لیدن: بریل.
- دهلوی، امیر خسرو. (1953). *خزاین الفتوح*، تصحیح محمد وحیدمیرزا، کلکته: مادرن ارث پریس.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان. (1333). *راحة الصدور و آیه السرور*، تصحیح محمد اقبال، تهران: علمی.
- رشیدالدین فضل الله بن عمادالدوله ابوالخیر. (1940). *تاریخ مبارک غازانی*، به اهتمام و تصحیح کارل یان، انگلیس: ستفن اوستین.
- شرفی، محبوبه. (1392). *زندگی، زمانه و تاریخ نگاری و صاف شیرازی*، تهران: پژوهش کده تاریخ اسلام.
- شمس قیس رازی، محمد. (1360). *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، به کوشش مدرس رضوی، تهران: زوآر.
- صدقی، ناصر (1389). «تاریخ نگاری ایران عصر سلجوقی و مسأله دگرگونی های سیاسی»، *تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانش گاه الزهراء*، سال بیستم، دوره جدید، شماره 6، پیاپی 6، صص 106-81.
- فردوسی، ابوالقاسم. (1386). *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق و هم کاران (محمود امیدسالار ج 6 و ابوالفضل خطیبی ج 7)، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

- فضلی‌نژاد، احمد. (1392). «بازنمایی سیمای کیانیان در تاریخ‌نگاری و حماسه‌سرایی دوره ایلخانان»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانش‌گاه الزهرا*، سال بیست‌وسوم، شماره 12، صص 149-179.
- کزازی، میر جلال‌الدین. (1384). «سرقات ادبی»، *دانش‌نامه زبان و ادب فارسی*، به سرپرستی اسماعیل سعادت، جلد سوم، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ملایی‌توانی، علی‌رضا. (1390). «ملاحظات روش‌شناختی در چیستی و اعتبار تاریخ‌نگاری‌های رسمی»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانش‌گاه الزهرا*، سال بیست‌ویکم، دوره جدید، شماره 7، پیاپی 88، صص 87-114.
- نامورمطلق، بهمن. (1386). «ترامنتیّت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها»، *پژوهش‌نامه علوم انسانی*، شماره 56، صص 83-98.
- نامورمطلق، بهمن. (1394). *درآمدی بر بینامتنیّت*. تهران: سخن.
- نامورمطلق، بهمن. (1395). *بینامتنیّت از ساختارگرایی تا پسامدرنیسم*، تهران: سخن.
- نظامی نیشابوری، صدرالدین حسن. (1391). *تاج‌المآثر*، تصحیح مهدی فاموری و علی‌رضا شادآرام، یاسوج: دانش‌گاه آزاد اسلامی.
- نیشابوری، ظهیرالدین. (1332). *سلجوق‌نامه*، تهران: کلاله خاور.
- وصّاف، عبدالله بن فضل‌الله. (1338). *تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار*، به اهتمام محمدمهدی اصفهانی، تهران: ابن‌سینا و جعفری تبریزی.
- همایی، جلال‌الدین. (1370). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، تهران: هما.
- Allen, Graham. (2000). *Intertextuality*. London & New York. Routledge.
- Genette, Gerard. (1997). *Palimpsests: Literature in the second degree*. University of Nebraska press.
- Gnoli, Gherardo. (2001). "Farrah, Xuarnah", <http://www.Iranica.com> -
- Kristeva, Julia. (1980). *Desire in language, Asemiotic Approach to Literature and Art*. New York, Columbia University Press.